**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نود و چهارم\_ 17 فروردین 1400**

**[اشاره به سیر بحث]**

بحث ما در تعادل و تراجیح که ما عنوان تخالف الحجج را برای این بحث ترجیح دادیم، در سال گذشته منتهی شد به مطالب و مباحثی پیرامون تزاحم. این را خدمت شما عرض کنم که به نظر بنده بحث تزاحم اگر خوب بررسی شود، و تمام جوانب آن رسیدگی شود، نه تنها در این امثلۀ فقهیه­ایی که مشهور برای تزاحم است، نتیجه بخش است، بلکه به عنوان نمونه عرض می­کنم در همان مباحث فقهی ما که فقه التعامل است، اگر مباحث مربوط به تزاحم در اصول بررسی دقیق شود، در ارائۀ راه و بیان مصادیق در بحث فقه التعامل، بسیار راه­گشا است. به عنوان نمونه کجا باید تقیه صورت بگیرد، کجا نباید تقیه صورت بگیرد. ­این­جا به نحوی مربوط می شود به اعمال قواعد و مرجحات باب تزاحم، که شروع بحث ما در تبیین همین مرجحات است، مرجحات باب تزاحم.

در سال گذشته ما از یک واژه نام بردیم که این واژه در مواردی کاربرد دارد که از جمله 1.تحیر فقیه در بحث تعادل و تراجیح یا همان تخالف الحجج است. 2. تحیر فقیه است در اشتباه حجت با لا حجت، که بحثش گذشت و3. تحیر در تزاحم.

مطالبی را سال گذشته در بارۀ تزاحم و اقسام آن بیان شده است، که حتما عزیزان مجددا به درس­های پایانی سال گذشته مراجعه­ایی داشته باشند که ما مجبور به تکرار همۀ آن­ها نباشیم. آن تزاحمی که مورد بحث است، تزاحم امتثالی است، اساسی­ترین افتراق بین تحیر در تعارض و تخالف الحجج یا تحیر در تزاحم، به این نکته بر­می­گردد که در تعارض ما با دو حجت اقتضائی واصل به مکلف روبرو هستیم. یک روایت حجت است و می­گوید صلاة الجمعة واجبة فی زمن الغیبة. یک روایت شرائط حجیت را سندا و دلالة دارد، او هم می­گوید صلاة الجمعه محرمة فی عصر الغیبة. قطعا بین این دو جمع نمی­توان کرد. در تعارض ما با دو حجت اقتضائی روبرو هستیم، یا بفرمایید با دو حجت لولائی، روایت اول فی حد نفسها حجةٌ و اگر به فعلیت نرسیده است، مانعی پیدا کرده، و آن روایت دوم است. روایت دوم هم فی حد نفسها حجت است، اقتضای حجیت را دارد، سنداً دلالتاً مشکلی ندارد به مانع برخورده است، مانع روایت اول است. هر یک لولا دیگری حجت فعلیه هستند ولی چون به تعارض منجر شده است، ما با دو حجت اقتضائی روبرو هستیم. در اثر برخورد با مانع تعارض، دیگر دو حجت فعلیه نخواهیم داشت بلکه دو حجت واصل اقتضائی.

همواره تعارض بین چنین دو حجتی صورت می­گیرد. هیچ­گاه دو لا حجت با یکدیگر تعارض اصطلاحی ندارند، و لو مضمون­شان مختلف باشد. اگر مثلا دو روایت ضعیفة السند داشتیم که هیچ کدام قابل قبول نبود، یکی می­گفت نماز جمعه واجب، دیگری می­گفت نماز جمعه حرام، نوبت به اعمال قواعد باب تعارض نمی­رسد، چون هر دو، شرائط حجیت را ندارند، یا اگر یک روایت لا حجت بود، روایت دیگر حجت، روایتی که می گفت نماز جمعه واجب است، سندا و دلالتاً تام بود، روایتی که می­گفت حرام است، اشکال سندی یا اشکال­های دیگر داشت، نوبت به تعارض این دو با یکدیگر نمی­رسد. تعارض فرع بر حجیت اقتضائیه است.

در متعارضین نه با دو لا حجت روبرو هستیم، نه یک حجت و لا حجت. بلکه با دو حجت اقتضائی و لولائی. لذا عرض کردیم اسم مبحث را بگذاریم تخالف الحجج، عنوانی رساتر خواهد بود. این حقیقت تعارض که تخالف الحجج است.

فارق اساسی تعارض با تزاحم، فارق اساسی تحیر تعارضی با تحیر تزاحمی در همین نکته نهفته است. در متزاحمین ما با دو حجت بالفعل روبرو هستیم، نه حجت اقتضائی و لولائی. قصور در ناحیۀ قدرت مکلف است، که توانایی انجام هر دو دستور را در یک زمان ندارد، در ضیغ وقت، هم خطاب "صل" فعلی است. هم خطاب "ازل النجاسة عن المسجد" فعلی است. مکلف نمی­تواند هر دو را جمع کند.

در این­جا از آن­جا که مقنن مفروض در بحث ما مقنن حکیم است، نمی­تواند بگوید و لو قدرت هم نداری باید هر دو را انجام دهی. باید این مقنن حکیم یا با اتکاء به احکام عقلانی و عقلائی و یا مستقیماً خودش مرجحاتی را بیان کند، که عندَ تزاحم من با اعمال آن مرجحات بتوانم یکی را بر دیگری ترجیح دهم، مرجحاتی که یا به حکم عقل و عقلا است، یا مستقیم به حکم خود شارع مقدس، و الا نمی­شود هر دو تکلیف از من ساقط شود. چرا چون بالاخره در این بین من قدرت بر انجام یکی از این دو را دارم و حکم هم فعلی است. چنان که نمی شود هر دو را از من بخواهد چون فوق قدرت من است. نوبت می رسد به این که مرجحاتی را بیان کند و طبیعتا اگر مرجحی نبود، ترجیح بلا مرجح باطل است، نوبت به تخییر می­رسد.

رفع تحیر تزاحمی در مرحلۀ اول با اعمال مرجحات باب تزاحم است و عند فقدها نوبت به تخییر می­رسد.

این اساس تفاوت تحیر در تعارض با تحیر در تزاحم است. این که گفتیم فرق اصلی بود. ما در سال گذشته جلسات آخر، فرق­های فرعی دیگر را که مترتب بر این تفاوت اصلی است، بیان کردیم، اعاده­اش لازم است، علیکم بالمراجعة.

فتحصل من جمیع ما ذکرناه این­که بحث در مرجحات باب تزاحم یکی از مباحث بسیار مفید است که بعون الله تبارک و تعالی از این جلسه شروع می­کنیم. بر طبق تقریرات شیخنا الاستاد آیت الله وحید، جلد سوم المغنی فی الاصول، صفحۀ 37 که پیش مطالعه بفرمایید.

[مرجحات باب تزاحم]

[اولین مرجح؛ ترجیح ما لیس له بدل ، بر ما له بدل]

اولین مرجحی که دو محقق بزرگوار یکی محقق نائینی[[1]](#footnote-1) و دیگر محقق عراقی[[2]](#footnote-2) و دیگران بیان کرده اند، ترجیحِ "ما لیس له بدل" هست، بر "ما له بدل". وجه این که این دو عَلم بزرگوار اعلی الله مقامهما فرموده اند در متزاحمینی که یکی بدل دارد و دیگری بدل ندارد، "ما لیس له بدل"، مقدم است بر "ما له بدل" این است که اگر "ما لیس له بدل" را انجام ندادیم، ملاکی لازم الرعایة تفویت کرده­اییم بدون تدارک. فرض این است بدل ندارد، و فرض این است که تدارک با بدل محقق می­شود؛ چون بدل ندارد، تدارک بی­معنا است. پس یک ملاکی از دست ما رفته است، بدون تدارک در ما لیس له بدل. اما اگر "ما له بدل" را ترک کردیم و " ما لیس له بدل" را انجام دادیم، ملاک "ما لیس له بدل" که حاصل شده است، " ما له بدل" نیز تدارک می شود با انجام بدل؛ لذا اگر متحیر شدیم، تحیراً تزاحمیاً بین "ما لیس له بدل"، و "ما له بدل"، "ما لیس له بدل" نباید ترک شود، "ما له بدل" ترک می­شود.

ما دو نوع بدل داریم، یکی بدل طولی و دیگری بدل عرضی. به طور مثال تیمم بدل طولی غسل و وضو است نه در عرض آن، اما کفارات بدل عرضی هستند نه این­که اگر کفارۀ اطعام نشد، نوبت به صوم برسد، نه هر کدام را که خواست می­تواند انجام دهد.

حال ما در توضیح فرمایش این دو محقق عظیم الشأن، مرحوم میرزای نائینی و مرحوم آقا ضیا عراقی، دو مورد را باید مثال بزنیم، در " ما له بدل" یکی "ما له بدل" طولی و دیگر "ما له بدل" عرضی، یکی از متزاحمین بدل طولی دارد، یکی از متزاحمین بدل عرضی دارد. اول که بدل طولی باشد، من مثال می­زنم به جایی که کمی آب است یا باید این آب در طهارت من الخبث استفاده شود، یا در طهارت من الحدث که وضو باشد، حال من می­خواهم نماز بخوانم، یا باید نمازی بخوانم با طهارت مائیه من الحدث دون الخبث، یا با طهارت مائیه من الخبث بدون طهارت مائیه من الحدث. طهارت من الخبث بدلی طولی ندارد اما طهارت من الحدث بدل طولی دارد. قال الله تبارک و تعالی «**فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعیداً طَیِّباً**»[[3]](#footnote-3)، این جا است که آب را باید مکلف در طهارت من الخبث استفاده کند و در حدث طهات ترابیه را که بدل از طهارت مائیه است، برگزیند. اینجا درست است مصلحت وضو ترک شده است اما جایگزینش که مصلحت تیمم است، موجود است. اما اما طهارت از خبث بدل ندارد. اگر طهارت از خبث انجام نشد و نماز با حالت نجاست خبثیه خوانده شد، چیزی آن را تدارک نخواهد کرد، لذا است که این دو عَلم عِلم اصول و به تبع دیگریان فرموده اند، "ما لیس له بدل"، بر "ما له بدل" مقدم است، این در بدل طولی، اما بدل عرضی ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. فوائد الاصول، جلد 4، صفحۀ 709. [↑](#footnote-ref-1)
2. نهایة الافکار مرحوم عراقی، جلد 4، ص 132. [↑](#footnote-ref-2)
3. نساء: 43. [↑](#footnote-ref-3)